



ماهنامه سیاسی-اجتماعی

سال اول | شماره ۳ | تیرماه ۱۴۰۳

@rajaa_media



به ملت شجاع و مقاوم فلسطین عرض میکنم:

... به وعده‌ی الهی اعتماد کنید؛ رنج‌ها و دردهای جانکاه خود را که خون‌های بناحق ریخته و سختی‌های هر روزه بر شما وارد می‌سازد، به حساب خدا بنویسید و همچون سرور شهیدان عالم، حسین بن علی (ع) در لحظه‌ای که کودک شیرخوارش را در آغوشش با تیر زهرآلود شهید کردند، بگویید: «انما یهون الخطب علیّ **أنه بعین الله**». و بدانید که خداوند پیروزی نهایی مؤمنان و مجاهدان صابر را تضمین کرده است.

۱۳۸۵/۰۱/۲۵ | رهبر انقلاب اسلامی | KHAMENEI.IR



پسج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان قم



دانشگاه فرهنگیان

شناسنامه

بسیج دانشجویی پردیس حضرت معصومه (ع) (شماره ۲)

سوده جانقلی

انسیه علیزاده

مائده صادقی

زهرا شیخی

ریحانه اسدی، سحرپیر حاجتی، فاطمه قائمی، انسیه علیزاده،

کوثر محمدی، سارا مقدم

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

سردبیر:

ویراستار:

طراح و صفحه آرا:

هیأت تحریریه:

فهرست

۳

سحرپیر حاجتی

مردان راه حـق

۴

فاطمه قائمی

پرواز به مقصد بی نهایت

۵

سارا مقدم

حقوق بی بشر

۸

کوثر محمدی

ویژگی های معلـم عالی

۹

انسیه علیزاده

معرفی کتـاب

۱۰

ریحانه اسدی

مسئله، مسئله سیاسی است



مردان راه حق

سحر پیر حاجاتی 

منش و یاران حسینی ایشان، تقدیس شده به خون پاک شهیدان که در نهایت آزادی و دلبستگی به حق تعالی، با بی‌تابی این مسیر پر پیچ و خم را تا رسیدن به سر منزل ایمان و عشق الهی می‌پیمود و فروغ جاودان از خود گذشتگی ایشان، برای قرن‌ها در آسمان پر افتخار ایران، خواهد درخشید. ای شقایق‌ها، ایثار از آن شماست که دنیا را گوشه‌ای افکندید و با پرواز عاشقانه خود، بر روزهای ما نسیم بهشت پاشیدید.

شامگاه هفتم تیر ماه هزار و سیصد و شصت... زمان از حرکت می‌ایستد و عقربه‌ها توانی برای گذر از این دقایق پر التهاب و غم‌انگیز را ندارند. آسمان، عاری از روشنایی و فروغ ستارگان، خود را مهیای میزبانی مردان راه حق، فرزندان دلیر و غیور ایران و انقلاب می‌کند. دست تقدیر دگر بار کربلایی را در پهنه این خاکدان شرمگین رقم می‌زند. میهن داغ‌دیده و ملت رنجور ایران، سراسر مشکی پوش یارانی از جنس هفتاد و دو تن صحرای کربلاست؛ مردانی که ایثار و از خود گذشتگی را نه در بستر کلام، که در صحنه عمل معنا کردند. بوی بهشت به معراج می‌رسد از سرزمین بهشتی و یارانش و دسته دسته لاله گلگون در خاک پاک این مرز و بوم جوانه می‌زند. قلب‌ها همه آکنده از غم است، سوگوار است و سیه پوش مردانی از جنس ایمان و آزادی. اما تلالو فروغ ستارگان فدایی میهن، راهنمایی است برای ملت شهید پرور ایران تا راه انقلاب و اسلام را به نیابت از شهدای غیور خود ادامه دهند. سفیر عشق، شهید است و ارباب عشق، حسین بن علی علیه السلام و وادی عشاق، کربلا.

جایی که ارباب عشق، سر به باد می‌دهد تا اسرار عشق را بازگو کند که برای عشاق، راهی جز از کربلا نیست و کربلای معاصر، رهروی شهید بهشتی آزاد





پرواز به مقصد بی‌نهایت

فاطمه قائمی 

ساعت ۴ صبح بود...

ستاره‌ها در آسمان می‌درخشیدند. نغمه اذان صبحگاهی همچون نسیم خنکی از پنجره‌ها می‌وزید و عاشقان را به نماز فرا می‌خواند.

آن شب را بیدار بودم ولی بی‌قرار و سرگردان، هم شاد بودم و هم غمگین. حال عجیبی داشتم.

به اتاق پدر رفتم تا او را برای نماز بیدار کنم غافل از این که او بیدار بود و هر شب تا صبح عبادت می‌کرد.

از دیدن من خوشحال شد، لبخندی زد و گفت: «سلام دخترم. صبحت بخیر. خوابیدی بابا جان؟»

گفتم: «نه خواب به چشمم نیامد و دوست داشتم بیدار بمانم و با شما نماز بخوانم.»

پدرم گفت: «پس برو و مادرت را بیدار کن تا نماز بخوانیم.» آن نماز، بهترین و دلچسب‌ترین نماز عمرم بود.

نمی‌دانستم چرا نمی‌خواستم زمان بگذرد.

پدرم صبح پرواز داشت. همیشه از پروازهای پدر

می‌ترسیدم اما این بار، دلشوره امانم را بریده بود. از او با

چشمانم، با بند بند وجودم می‌خواستم نرود ولی

نمی‌شد؛ او وظیفه‌شناس‌تر از این بود که بخواهد

مسئولیت خود را بی‌دلیل رها کند.

می‌دانستم سفر پدر زود تمام می‌شود و بر می‌گردد اما

رفتنش از همیشه برایم سخت‌تر بود.

تاب خداحافظی با پدر را نداشتم. بوسه‌ای بر

پیشانی ام زد و رفت.

نگران بودم. این بار اما مادرم هم بی‌تاب بود. نمی‌دانستیم چرا دلشوره داریم. دل‌مان گواهی خبر بدی را می‌داد ولی سعی می‌کردیم خودمان را به کاری مشغول کنیم.

دقیقه‌ها و ساعت‌ها به کندی می‌گذشتند.

وقت نماز ظهر شد. آماده شدیم تا به مسجد برویم.

همسایه‌ها با چشمانی ناراحت و غمگین به ما نگاه

می‌کردند. فهمیدم نگرانی‌هایم بی‌خود نبوده است. دلم

می‌خواست پدر را در آغوش بگیرم تا تمام نگرانی‌هایم را

بشوید و با خود ببرد. هرکس سعی می‌کرد چیزی بگوید

اما نمی‌توانست. بالاخره یکی از اهالی، دلش را به دریا زد

و گفت: «تسلیت می‌گویم. پرواز پدرتان از خلیج فارس

مستقیم به بهشت رفت.»

آن روز، سخت‌ترین روز عمرم بود. مدام در خانه به دنبال

رد پای او از پدرم می‌گشتم. همه چیز در خانه بوی او را

می‌داد اما خودش دیگر نبود. پدرم همراه زنان و کودکان

و مردم بی‌گناه به شهادت رسیده بود. به راستی که

شهادت، حق او بود اما ای کاش می‌شد یک بار دیگر او را

ببینم.

دیگر وظیفه من این بود که راه پدر را ادامه دهم و به

گونه‌ای زندگی کنم که او به من افتخار کند. آری به قول

مادرم، من تنها یادگار خلبان پرواز ۱۲ تیر سال ۶۷ بودم.

حقوق بی‌بشر

سارا مقدم



دهان پرکنی مثل حقوق زنان، آمریکا سرزمین فرصت‌ها و ... مخفی می‌کند. حرف‌های خوش رنگ و لعابی که از دور مثل آواز دهل خوب و خوش به نظر می‌رسد اما آمارها و اخبار را که بررسی می‌کنم چیزی نمانده که دود از سرم بلند شود. برآوردهای سازمان تحقیقات فدرال آمریکا (FBI) نشان می‌دهد که میزان قتل‌ها در آنجا ۹/۶ قتل در هر ۱۰۰۰۰ نفر آمریکایی است و روزانه بیش از ۳ نفر در ایالات متحده با سلاح گرم به قتل می‌رسند و اینجا نام جورج فلویید، سد ریک لوفتون و تایر نیکولز از جمله اسامی کشته شدگانی است که در لحظه به به ذهنمان خطور می‌کند اما ترسناک‌تر از همه این خون و خون‌ریزی‌ها، زنده زنده خورده شدن یک زندانی توسط حشرات بود. فکر کردن به این که حتی وقتی داخل زندان هستی و دوران محکومیت را می‌گذرانی هم تأمین جانی وجود ندارد، دل‌هــره و تشویشی خاموش نشدنی را همچون زهری کشنده به وجود انسان تزریق می‌کند و حتی فکر چنین اتفاقی، خواب را از چشمان خوانندگان و شنوندگان این اخبار می‌دزدد. ۵۸ درصد از زنان در زندان‌های ایالتی این کشور، دارای فرزند زیر ۱۸ سال هستند. حتی کمپانی‌های مشهور و محبوب این کشور به کـودکان رحم نمی‌کنند. دیزنی که از مشهورترین کمپانی‌های آمریکایی سازنده برنامه‌های کـودک است ۲ میلیارد دلار به رژیم کودک‌کش صهیونیستی

برخی روزها و بعضی لحظات، وقایعی رخ می‌دهد و انسان چیزهایی را می‌بیند که مات و مبهوت، انگشت تعجب را بر دهان تحیر تکیه می‌دهد. یکی از این رخدادها برای من، مواجهه اتفاقی با تصویر مجسمه آزادی آمریکا بود که هنگام جستجو در مرورگر و در لای تبلیغات، آن را دیدم. برایم جالب بود که اصلاً چرا به این مجسمه، مجسمه آزادی می‌گویند؟ کمی جستجو کردم و دیدم که این مجسمه، نمادی است که نام اصلی‌اش، آزادی روشن‌گر جهان است. ۷ شاخه روی تاج مجسمه، نمادی از آزادی و نشانی از ۷ اقیانوس و ۷ قاره جهانی است. این تندیس در جزیره آزادی در بندر نیویورک نصب شده و به نمادی برای خوش‌آمدگویی به مسافرانی که از راه دریا به نیویورک می‌آیند، تبدیل شده است و در سال ۱۸۸۶ به مناسبت صدمین سال استقلال آمریکا از بریتانیا و به عنوان نمادی از دوستی فرانسه و آمریکا، به این کشور اهدا شده است. بعد از همه این‌ها با خودم فکر کردم که چطور این کشور در کمال وقاحت و به دور از هرگونه صداقت، شعار می‌دهد و دم از حقوق بشر و آزادی می‌زند و خود را مدافع راستین آن معرفی می‌کند و تمام منفعت‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها و خودکامگی‌هایش را در لفافه و پوشش شعارهای پر زرق و برق و پر طمطراق و





کمک می‌کند.

برایم عجیب است که چطور چنین کشوری، خـــــــود را Land of oppotunity (سرزمین فرصت‌ها) معرفی می‌کند وقتی مردم آن به چنین وضعی دچار هستند. سراغ آمارهای دیگر که می‌روم متوجه می‌شوم که اخبار مهاجرت‌ها بدتر از خبرهای قبلی است و خون را در رگ‌های آدمی به جوش می‌آورد. گزارش گشت مرزی آمریکا نشان می‌دهد که در دوره حکمرانی دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، بیش از ۸۰۰۰ مهاجر در مرزهای جنوب غربی آمریکا جان خود را از دست داده‌اند و ده‌ها هزار پناه‌جو با نقض قوانین جهانی و در مواردی گاهی به دلایل نامعلوم زندانی شده‌اند.

به راستی کسانی که آمریکا را در اوج تمدن و پیشرفت تصور می‌کنند و آن را آرمان‌شهر خود می‌دانند و تمام آمال و آرزوهایشان در مهاجرت به آن خلاصه می‌شود، یا حافظه تاریخی ضعیفی دارند یا اهل مطالعه نیستند یا شاید هم نمی‌خواهند بدانند که این کشور، برای رسیدن به حق و تو و سر دادن شعار حقوق بی‌بشر، چه کارهایی که نکرده و نمی‌کند.

هر کشوری نقاط ضعف و قوتی دارد اما خوب است این بار از دیدگاهی منتقدانه به غرب علی‌الخصوص آمریکا بنگریم و ببینیم در کجای تاریخ ایستاده‌ایم. خدا کند که در سمتی نایستیم که با کشتار کودکان بی‌گناه و ظلم و استکبار جهانی همسو باشد و تنها دلخوشی‌ام در این مسیر، این است که ما ملت امام حسینیم و خدا، ولی کسانی است که ایمان آوردند و امید دارم همه این تلخی‌ها و تیرگی‌ها در جهان تحت لوای حضرت صاحب‌الزمان (عج) به پایان خواهد رسید و به تعبیر و تحقق یافتن **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً** خواهیم رسید.





حتی به این طفل معصوم هم رحم نکردند!

محمد بهار مبتلا به سندرم داون بود؛ نه مرد جنگی بود نه خطری برای ارتش اسر*ئیل داشت! اما سربازان اسر*ئیلی به خانه این طفل معصوم هجوم بردند و سگ های وحشی را به جانش انداختند! مادر محمد میگوید آخرین جمله ای که محمد به سگ ها گفت این بود: بسه خوشگل 🥺💔



ویژگی‌های معلم عالی

کوثر محمدی 



خلاقیت و نوآوری:



معلمان عالی باید توانایی طراحی و اجرای فعالیت‌های آموزشی خلاقانه و نوآورانه را داشته باشند. این ویژگی به افزایش انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان کمک می‌کند.

تعهد و انگیزه:



داشتن تعهد به حرفه معلمی و انگیزه قوی برای پیشرفت دانش‌آموزان از دیگر ویژگی‌های معلمان عالی است. این ویژگی به آن‌ها کمک می‌کند تا با شور و اشتیاق بیشتری به تدریس بپردازند.

اخلاق حرفه‌ای:



رعایت اخلاق و رفتارهای حرفه‌ای در تعامل با دانش‌آموزان و همکاران از دیگر ویژگی‌های معلمان عالی است. این رفتارها به ایجاد فضای مثبت و دوستانه در کلاس کمک می‌کند.

توسعه حرفه‌ای:



علاقه و تلاش برای یادگیری مداوم و ارتقای شایستگی‌های حرفه‌ای از دیگر ویژگی‌های معلمان عالی است که به آن‌ها کمک می‌کند تا همواره به‌روز و مطلع باشند و بتوانند آموزش مؤثرتری ارائه بدهند.

دانش تخصصی:



معلمان عالی باید در زمینه موضوعات درسی خود، به طور عمیق و گسترده دانش داشته باشند. این دانش تخصصی به آن‌ها کمک می‌کند تا مفاهیم را به روشنی و عمیق آموزش دهند.

مهارت‌های تدریس:



داشتن مهارت‌های تدریس مؤثر مانند ارائه مطلب به روشنی، ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و استفاده از روش‌های فعال یادگیری از ویژگی‌های معلمان عالی است.

دانش روان‌شناختی:



معلمان عالی باید آگاهی از روان‌شناسی رشد و یادگیری دانش‌آموزان داشته و آن را در طراحی و اجرای آموزش به کار گیرند. این دانش روان‌شناختی به آن‌ها کمک می‌کند تا نیازها و ویژگی‌های یادگیرندگان را بهتر درک کنند.

ارتباطات مؤثر:



توانایی برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان، همکاران و والدین از دیگر ویژگی‌های معلمان عالی است. این مهارت‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا نیازها را بهتر درک کنند.

معرفی کتاب

انسیه علیزاده



پشتیبانی در آن انجام می‌شد. اشرف سادات تنها سی و شش سال داشت که پسرش شهید شد. کتاب تنها گریه کن، ماجرای زنی است که هیچ اتفاقی نتوانست فعالیت‌ها و تلاش‌های او را متوقف کند و انگیزه‌اش را از بین ببرد.

تقریظ حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
بر کتاب تنها گریه کن

بسم‌الله‌رحیم

با شوق و عطش، این کتاب شگفتی‌ساز را خواندم و چشم و دل را شستشو دادم. همه چیز در این کتاب عالی است؛ روایت، عالی؛ راوی، عالی؛ نگاه، عالی؛ سلیقه‌ی تدوین، عالی؛ و نگاه، عالی؛ مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش، عالی؛ معنوی برای کشور و ملت و انقلاب، عالی؛ و برتر از اینها نیست. سرمایه‌ی باارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه‌ی مادرانه به آن نیاز داشت. ۱۰ اسفند ۱۳۹۹

از نویسنده، جدا باید تشکر شود

عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

با شوق و عطش، این کتاب شگفتی‌ساز را خواندم و چشم و دل را شستشو دادم. همه چیز در این کتاب، عالی است؛ روایت، عالی؛ راوی، عالی؛ نگارش، عالی؛ سلیقه‌ی تدوین و گردآوری، عالی؛ و شهید و نگاه مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علو و رفعت. هیچ سرمایه‌ی معنوی برای کشور و ملت و انقلاب، برتر از اینها نیست. سرمایه‌ی باارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه‌ی مادرانه به آن نیاز داشت. ۱۰ اسفند ۱۳۹۹

از نویسنده جدا باید تشکر شود.

زندگی مادران شهدا را نمی‌توان تنها در خاطرات آن‌ها با فرزندشان خلاصه کرد. شهادت فرزند، یکی از نقاط اوج داستان آن‌هاست که پیش از آن، دانه‌های زیادی برای رسیدن به این محصول کاشته شده است. کتاب تنها گریه کن، داستان یکی از همین مادران است. اکرم اسلامی در این کتاب، خاطرات اشرف سادات منتظری، مادر شهید محمد معماریان را به نگارش درآورده است. اما این کتاب، تنها خاطرات یک مادر شهید از فرزندش و زندگی و شهادت او نیست، بلکه فراتر از آن، خاطرات زنی مبارز و فعال است که در متن تحولات مربوط به انقلاب ایران و جنگ هشت ساله ایران و عراق نقش‌های زیادی ایفا کرده است.

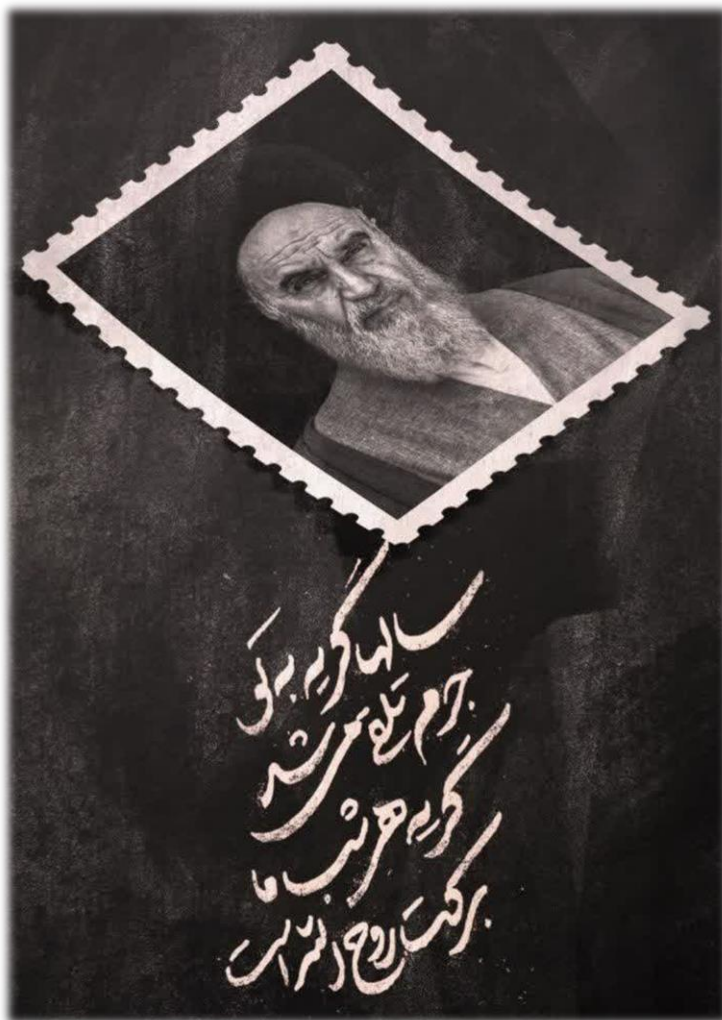
کتاب تنها گریه کن، روایت زندگی اشرف سادات منتظری از کودکی تا دوران کهن‌سالی اوست. از زمانی که کودکی شاد خود را در خانه پدری‌اش می‌گذراند تا ازدواج با همسرش و تولد فرزندشان تا فعالیت‌های او برای پیروزی انقلاب در قم و تهران تا به جبهه فرستادن فرزندش تا فعالیت شبانه‌روزی در پشتیبانی جبهه و در نهایت شهادت محمد، پسرش و روزهای بعد از آن.

اشرف سادات پیش از انقلاب، هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای پیروزی انقلاب انجام می‌داد؛ از پخش اعلامیه گرفته تا شرکت در تظاهرات و پناه دادن به کسانی که از دست ساواک فرار می‌کردند. پس از انقلاب و با شروع جنگ هشت ساله ایران و عراق نیز، خانه‌اش شد یک پایگاه فعال بسیج که تمام کارهای مربوط به



مسئله، مسئله سیاسی است

ریحانه اسدی



امام حسین (علیه السلام) با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد. مقابل یک امپراتوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت. هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند و این مجالسی که هست، مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد.

بچه‌ها و جوان‌های ما خیال نکنند که مسئله، مسئله ملت‌گریه است. این را دیگران القا کردند به شماها که بگویید ملت‌گریه. آن‌ها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای این‌که گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابل ظالم است. دسته‌هایی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم قیام کرده‌اند. این‌ها را باید حفظ کنید. این‌ها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ بشود. این‌ها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود. بازیتان ندهند این قلم‌فرسوها.

«صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۶»

مسئله، مسئله گریه نیست. مسئله، مسئله تباهی نیست. مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند، این‌ها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند.

«صحیفه امام، جلد ۱۳، صفحه ۳۲۳»

هَيْهَاتَ مَا ذَلَّتْ

مؤمن به هیچ کیفیتی نباید ذلت را قبول کند. شما می بینید امام حسین صلوات الله علیه فرمود: ما ذلت را نمی پذیریم؛ «هَيْهَاتَ مِمَّا ذَلَّتْ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ»؛ خدا ابادارد که ما ذلت را بپذیریم. مؤمن حق ندارد ذلت تسلیم در مقابل کفار را بپذیرد و فشار و تحمیل کفار را قبول کند.

۱۳۶۲/۰۶/۱۰ | رهبر انقلاب اسلامی | KHAMENEI.IR

